



نخست وزیر سابق استرالیا در فارن افرز افشا کرد

فرمول مواجهه با ترامپ



گتئی Images - عکس

<p>تحلیل</p> <hr/> <p>علیرضا حجتی</p> <p>روزنامه نگار</p>

از پنجم نوامبر، مواجهه با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید به معنایی برای سیاست بین الملل و رهبران جهان تبدیل شده است. سیاست‌های تهاجمی ساکن کاخ سفید که دوست و دشمن را تحت فشار قرار می‌دهد، نحوه رویارویی رهبران کشورها

ترامپ شاید عاقل تر از قبل نباشد، اما قطعاً باتجربه‌تر و بیش از همیشه به نیوغ خود متکی خواهد بود. از همه نگران کننده تر، او مصمم خواهد بود که در دوره دوم خود، آنچه را که معتقد است بزرگترین شکست دوره اولش بوده اصلاح کند؛ اینکه هم مشاورانش و هم دستگاه رسمی واشنگتن در مسیر او مانع ایجاد کردند.

ترامپ، مانند اکثر مردم، اغلب اشتباه می‌کند. اما برخلاف بسیاری، هرگز به بی‌پرده اما محترمانه صحبت‌های صراحتی که احتمالاً مشاورانش قادر به ارائه آن نخواهند بود. تجربه شخصی من با ترامپ، زمانی که نخست‌وزیر استرالیا بودم، این بود که او ممکن است از قدرت و صراحت رهبران دیگر خوشش نیاید، اما پس از فروکش کردن خشمش، برای آنها احترام قائل خواهد شد. در سراسر جهان، رهبران دوباره نگران این هستند که چگونه می‌توانند ترامپ را ارضای نگه دارند و از خشم او در امان بمانند. اما این رویکرد انعطاف‌پذیر نه تنها استراتژی نادرستی است، بلکه آخرین چیزی است که ایالات متحده به آن نیاز دارد.

پس از آنکه ترامپ در سال ۲۰۱۷ رئیس جمهوری شد بسیاری از رهبران انتظار داشتند که پس از ورود به کاخ سفید، رفتاری «ریاست جمهوری‌وار» در پیش بگیرد، این قطعاً دیدگاه شی

جین پیکنگ، رئیس جمهوری چین نیز بود. او در اجلاس APEC به من گفت که درباره رئیس جمهوری جدید ایالات متحده نگرانی ندارد. شی تصور می‌کرد شعارهای انتخاباتی ترامپ تأثیریری بر شیوه حکمرانی اش نخواهد داشت

و مهم‌تر از همه، بر این باور بود که سیستم ایالات متحده به ترامپ اجازه نخواهد داد به شکلی عمل کند که منافع ملی آمریکا را تضعیف کند.

تسلیم نشوید
 دومین تصویری که رهبران جهان به اشتباه داشتند این بود که بهترین روش برای تعامل با ترامپ همان روشی است که بنجامین دیزرائیلی، نخست‌وزیر قرن نوزدهم بریتانیا، برای برخورد با پادشاهان پیشنهاد کرده بود: استفاده

با رئیس جمهوری آمریکا را با سردرگمی و آشفتگی روبه‌رو کرده است. دستاوردهای زود هنگامی که ترامپ در اتخاذ این سیاست در پاناما، مکزیک، کانادا، کلمبیا و ژاپن کسب کرده، این ذهنیت را در دولت‌ها شکل داده که باید در مسیر رضایت این سیاستمدار جنجالی قرار بگیرند تا از عواقب سیاست‌های تنبیهی آمریکای ترامپ در امان باشند. اما نخست وزیر سابق استرالیا طور دیگری فکری می‌کند.

مالکوم تورنبول، چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، طی یادداشتی در «فارن افرز» از تجربه خود در برخورد با ترامپ در سال‌های دوره اول او نوشته است. این مقام استرالیایی دستورالعملی

از چاپلوسی و «عراق در تملق». البته، افرادی مانند ترامپ، چاپلوسی را جذب می‌کنند. آنها از قدرت و دمدمی مزاجی خود برای تشویق دیگران به گفتن آنچه که دوست دارند بشنوند، استفاده می‌کنند. اما این دقیقاً بدترین راه برای تعامل با ترامپ است. چه در دفتر ریاست جمهوری و چه در زمین بازی، تسلیم شدن در برابر قدرتی فقط قدرتی بیشتری را تشویق می‌کند. تنها راه برای کسب احترام از افرادی مانند ترامپ، ایستادگی در برابر آنهاست.

زمانی که ترامپ رئیس جمهوری شد، من نزدیک به ۱۸ ماه بود نخست‌وزیر استرالیا بودم، هرگز با او معامله‌ای نکرده بودم، اما بسیاری از کسانی را که با او کار کرده بودند، می‌شناختم. مهم‌تر از آن، من با بسیاری از افرادی مانند ترامپ سر و کار داشتم بنابراین، وقتی برخورد من با ترامپ رخ داد، شوکه شدم، اما غافلگیر نه.

در سال ۲۰۱۶، من با اواما به توافقی رسیده بودم که به موجب آن، تعدادی از پنجاهویانی که به‌طور غیرقانونی و از طریق قاچق قصد ورود به استرالیا را داشتند، پس از انعام بررسی‌های امنیتی لازم، بتوانند در ایالات متحده اسکان داده شوند. استرالیا طی سال‌ها دریافته بود، تنها راه متوقف کردن قاچاق انسان این است که هیچ‌کس از راه غیرقانونی و از طریق دریا وارد کشور می‌شود. اجازه اقامت پیدا نکنند. این سیاست به شدت در دوران نخست‌وزیری جان هاوراد که از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷ در قدرت بود، اجرا می‌شد، اما در دوره جانشینان او از حزب کارگر، کوین راد و جولیا گیلارد، تعدیل شد. نتیجه این تغییر سیاست، افزایش چشمگیر قاچاق انسان بود.

هنگامی که راد در اواخر ۲۰۱۳ برای چند ماه دوباره نخست‌وزیر شد، تلاش کرد سیاست‌های دوران هاوراد را احیا کند و در نتیجه، هزاران پناهجو رهگیری و در پاپواگینه نو و تائورو بازداشت شدند. در اکتبر ۲۰۱۳، لیبرال‌ها با نخست‌وزیری تونی ابوت به قدرت بازگشتند که من در سپتامبر ۲۰۱۵ جایگزین او شدم. دولت‌های ما و تمام دولت‌های که پس از ما آمدند، سیاست عدم تحمل قاچاق انسان را به‌طور سختگیرانه دنبال کردند—و این سیاست موفقیت‌آمیز بود. اما هنوز پناهجویانی که به پاپواگینه نو و تائورو فرستاده شده بودند، باقی مانده بودند. اگر آنها به استرالیا آورده می‌شدند، بیم آن رفت که موج قایق‌ها دوباره آغاز

شود. بنابراین، توافق با اواما راه‌حلی عملی و انسانی بود. در مقابل، استرالیا نیز پذیرفته بود که برخی از دشوارترین پرونده‌های مهاجرتی ایالات متحده را بپذیرد.

ایستادگی جواب داد
 از لحظه‌ای که ترامپ انتخاب شد، دولت من به دنبال تضمین‌هایی بود که این توافق محترم شمرده خواهد شد و تمام نشانه‌ها حاکی از آن بود که چنین خواهد شد.

درست قبل از تماسی که چند روز پس از مراسم تحلیف با رئیس جمهوری برنامه‌ریزی شده بود، مایک پنس معاون رئیس جمهوری با جولی بیسپ، وزیر خارجه استرالیا تماس گرفت و مایکل فلین، مشاور امنیت ملی ترامپ، دفاع از استدلالم و عقب‌نشینی نکردن، باسسی صحبت کرد تا به او بگوید که تحت هیچ شرایطی نباید این موضوع را در تماس مطرح کنم، زیرا ترامپ توافقی را که ما با سلفم از منقذ کرده بودیم، رعایت نخواهد کرد.

اما من این موضوع را مطرح کردم. در تماس تلفنی به ترامپ گفتم که استرالیا انتظار دارد ایالات متحده به تعهد خود پایبند باشد. ترامپ خشمگین شد و عصبانیت گفت که این توافق وحشتناک است، از نظر سیاسی او را ناپود خواهد عمل کرده است. اینکه رئیس جمهوری ایالات متحده سر من فریاد بزند، تجربه دلهره‌آوری بود، اما من ایستادگی کردم.

در پایان تماس، ترامپ با اکره پذیرفت که به توافق پایبند بماند. او در پایان گفت که این ناخوشایندترین تماسی بود که آن روز داشته است.

ترامپ به‌وضوح نشان داد که با نارضایتی این توافق را اجرا می‌کند. او همچنین پذیرفت، همان‌طور که من پیشنهاد کرده بودم می‌تواند توافقی در دوره جانشینان او از حزب کارگر، کوین راد و جولیا گیلارد، نتجیح شد.

در کابینا اضطراب زیادی در مورد اینکه این موضوع چگونه پیش خواهد رفت، وجود داشت. آیا او واقعاً به توافق پایبند خواهد ماند؟ همان‌طور که مشخص شد، او چنین کرد. آیا این تنش بر سایر جنبه‌های روابط تأثیر منفی خواهد

سوی دیگر، اگر بتوان ترامپ را متقاعد کرد که تغییر مسیر به نفع خودش است، او این کار را خواهد کرد. اما برای انجام این کار، یک رهبر خارجی باید احترام ترامپ را جلب کند و استدلالی قوی ارائه دهد.

من نمونه‌ای از این وضعیت را در زمانی مشاهده کردم که موضوع دشوار دیگری را که می‌توانست روابط کانبرا و واشنگتن را در دوره اول ترامپ تهدید کند، مدیریت کردم: تجارت. در مارس ۲۰۱۸، ترامپ اعلام کرد که قصد دارد تعرفه‌هایی معادل ۲۵ درصد بر واردات فولاد و ۱۰ درصد بر واردات آلومینیوم اعمال کند. ترامپ نه تنها مشتاق اجرای این تعرفه‌ها بود، بلکه برخی از مشاوران کلیدی او، از جمله ویلبر راس، و وزیر بازرگانی، و رابرت لایتیزر، نماینده تجاری ایالات متحده نیز به‌شدت از این اقدام حمایت می‌کردند.

دیدگاه‌های ترامپ درباره تجارت ساده‌انگارانه بود، اما او به‌شدت به آنها پایبند بود. او کسری تجاری را نشانه‌ای از باخت آمریکا و مازاد تجاری را نشانه‌ای از پیروزی می‌دانست. او نخست‌وزیر ژاپن، شینزو آبه را به‌خاطر کسری تجاری آمریکا با ژاپن تحت فشار قرار می‌داد، همان‌طور که دیگر رهبران متحد در نیز مورد انتقاد قرار می‌داد، اما بزرگ‌ترین نگرانی او کسری تجاری عظیم با چین بود.

من در مورد تعرفه‌ها دو استدلال برای ترامپ داشتم و او به هر دوی آنها گوش داد؛ با وجود مقاومت مقامات کلیدی تجاری‌اش. اول اینکه استرالیا مقدار اندکی فولاد به سواحل غربی آمریکا صادر می‌کرد، تنها به این دلیل که هزینه حمل‌ونقل فولاد، که تقریباً همگی برای پوشش سقف استفاده می‌شد، از طریق اقیانوس آرام کم‌تر از نصف هزینه ارسال آن از تولیدکنندگان فولاد در غرب میانه و سواحل شرقی ایالات متحده بود. اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر فولاد استرالیا، فولاد آمریکا را در سواحل غربی رقابتی‌تر نمی‌کرد؛ بلکه فقط قیمت سقف‌های فولادی را افزایش می‌داد. ما چندین بار این ارقام را بررسی کردیم. ترامپ صنعت ساختمان را می‌شناخت و با این محصول آشنا بود و به این موضوع بیش از حد معمول توجه کرد.

دوم، به او گفتم که اگر استدلال ترامپ برای اعمال تعرفه‌ها این است که شرایط تجاری با کشورهای میانی و تجارت عادلانه و متقابل ندارند اصلاح شود، پس چرا باید بر صادرات استرالیا تعرفه‌ای اعمال کند؟ استرالیا و ایالات متحده سال‌ها یک توافق تجارت آزاد داشته‌اند. علاوه بر این، آمریکا از استرالیا یک بازار تجاری بزرگ داشت. به او گفتم: «نه تعرفه‌های نه سهمیه‌ای وجود دارد. در واقع، بهتر است این نمی‌شود. و یک مازاد عظیم ۲۵ میلیارد دلاری به نفع شماست. حقیقت این است که شما بهترین توافق تجاری ممکن را با استرالیا دارید.»

اگر ایالات متحده بر استرالیا، که بهترین توافق تجاری ممکن با آن داشت، تعرفه با سهمیه وارداتی اعمال می‌کرد، این اقدام به این معنا تلقی می‌شد که آمریکا این کار را فقط به این دلیل انجام می‌دهد که می‌تواند. به ترامپ گفتم: «مردم خواهند گفت که استرالیایی‌ها بهترین توافق ممکن را به شما داده‌اند، اما بایز هم سهمیه دریافت کرده‌اند. بنابراین، این اصلاً درباره تجارت عادلانه و متقابل نیست.»

ما چندین بار به‌صورت مستقیم، چه حضوری و چه تلفنی، درباره این موضوع بحث کردیم. من نامه‌ای مختصر اما مؤثر برای ترامپ نوشتم که مت پایتینگر، یکی از مشاوران امنیت ملی کلیدی او، با مهارت آن را برایش خواند. ترامپ گوش داد و نظرش را تغییر داد، زیرا متقاعد شد که این اقدام به نفع خودش است.

مقاومت او را تغییر می‌دهد
 کلیشه‌ای که از ترامپ به‌عنوان یک هیولای تک‌بعدی و غیرمنطقی ساخته شده، آن قدر جا افتاده است که به نفعش باشد، می‌تواند به‌شکل هوشمندانه‌ای معامله‌گر باشد. مانند اکثر زورگویان، او دیگران را وادار به تبعیت از اراده‌اش می‌کند، اما زمانی که نتواند، سعی می‌کند معامله کند. اما رهبران خارجی که نیاز به همکاری با ترامپ دارند، باید بتوانند این کار را انجام دهند، اما باید مستقیماً با او وارد تعامل شوند و او را متقاعد کنند که پیشنهادشان به نفع خودش است. موضوعات اساسی درباره اتحادها و دوستی را باید برای کنفرانس‌های خبری نگه داشت. سؤال همیشگی ترامپ این است: «این برای من چه سودی دارد؟»

محاسبات او هم سیاسی است و هم تجاری، اما کاملاً متمرکز است. این جای تعجب ندارد؛ شعار رسمی او «اول آمریکا» است.

منبع: Foreign Affairs

بدون روتوش



محمد محسن فایزی
 کارشناس مسائل فلسطین

ترامپ؛ از معامله قرن تا رویای تخلیه نوارغزه

ترامپ در سال ۲۰۲۰ و در دوره اول ریاست جمهوری‌اش از طرحی رونمایی کرد که به طرح معامله قرن مشهور شد. نامگذاری که نشان از روحیه رویاپردازانه ترامپ برای یکی از بزرگترین و پیچیده‌ترین معادلات روابط بین‌الملل و قرن اخیر بود.

معامله قرن جزئیات بسیار فراوانی اعم از یک پیش طرح مفصل و جدی به نام طرح اقتصادی منامه با وعده سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری با خود یکدی می‌کشید. آن طرح در حقیقت یک رشوه اقتصادی-سیاسی به طرف فلسطینی برای پایان دادن به مقاومت بود. در معامله قرن، شکل‌گیری کشور فلسطین در نوارغزه و بخش قابل توجهی از کرانه باختری (به جز شهرک‌ها) و طرح‌های اقتصادی منطقه‌ای فراوانی سخن گفته شده و به صورت طرح‌هایی مدون درآمده بود. این طرح چنان با جزئیات بود که حتی نقشه شهرک‌هایی که درون قسمت کرانه باختری به عنوان جزئی از رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته می‌شد، مشخص شده بود.

حالا ترامپ بعد از چهار سال به کاخ سفید بازگشته و دقیقاً ۵ سال بعد از رونمایی از طرح معامله قرن در کاخ سفید، رویکردی متفاوت از گذشته را مطرح کرده است. اشغال کامل نوارغزه و اخراج جمعیت دو میلیونی آن به مصر و اردن به عنوان راه‌حل مسأله فلسطین-اسرائیل!

این طرح درست یک ماه پس از پایان ۱۶ ماه اجراء طرحی با حداکثر توان نظامی همراه با اهرم فشار شدید اجتماعی و فروپاشی اجتماعی و تحریب ۷۰ درصد زیرساخت‌های نوارغزه با کشته شدن بیش از ۵۰ هزار نفر مطرح می‌شود، تعجب‌ها را بیشتر هم کرده است. رژیم صهیونیستی در سایه کمک‌های بین‌المللی نتوانست فلسطینی‌ها را در شرایط جنگی، قطعی و فروپاشی بیمارستان‌ها و... مجبور به ترک نوارغزه کند. تکرار رویای کوچاندن اجباری فلسطینی‌ها که ابتدای جنگ از سوی صهیونیست‌ها مطرح می‌شد، نشان می‌دهد ترامپ هنوز همان

ترامپ با رویای کارهای بزرگ و نامگذاری‌های بزرگ است. البته ترامپ اکنون یک اهرم فشاری را اختیار دارد که حتی می‌تواند از فشار نظامی تأثیرگذارتر باشد و آن هم اهرم بازسازی نوارغزه است. مقاومت غزه اگر نتوانست در ۱۶ ماه یک مقاومت افسانه‌ای را رقم بزند، به واسطه همراهی با ایستادگی تاریخی ملت غزه بود و نقطه فشار و فرورپاشی مقاومت هم در همین نقطه خواهد بود. به نظر می‌رسد ترامپ تازه متوجه شده است با امتی رویه‌رو است که به جای رشوه اقتصادی باید به ترس و رعب و فشار حداکثری بر بیاورد. اما

گویا از پایان طوفان الاقصی و آتش‌بس امضا شده و پویایی و سرحالی مردم و مقاومت در این باریکه درس نگرفته است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پس از آتش‌بس در غزه فرمودند: «امروز دنیا فهمید که صبر مردم غزه و ایستادگی مقاومت فلسطینی، رژیم صهیونیستی را وادار به عقب‌نشینی کرده است. در کتاب‌ها خواهند نوشت که روزی، جماعتی صهیونیست، با فجع‌ترین جنایات، هزاران زن و کودک را کشتند و در آخر شکست خوردند.»

خبر



مرحله پنجم تبادل اسرار در غزه انجام شد

منابع رسانه‌ای روز گذشته از مرحله پنجم تبادل اسرا میان رژیم اسرائیل و مقاومت فلسطین و آزادی سه اسیر اسرائیلی خبر دادند.

گردان‌های شهید عزالدین القسام، شاخه نظامی جنبش حماس دیروز سه اسیر اسرائیلی به نام‌های الياهو داتسون یوسف شرابی، ابر ابراهیم لیشیا لوی و اوهاد بن عامی را تحویل صلیب سرخ دادند.

طبق گزارش شبکه قدس، مراسم تحویل این سه اسیر در منطقه دی‌رالبلح در مرکز نوار غزه و با حضور پرشمار زندگان مقاومت و اهالی غزه برگزار شد. توافق آتش‌بس در نوار غزه ظهر یکشنبه ۲۰ دی ماه و در چهارصد و هفتاد و یکمین روز جنگ اجرائی شد. مرحله اول این توافقی ۶۰ روز است و جزئیات مراحل بعدی در مذاکرات طرف‌ها تعیین خواهد شد. این در حالی است که از زمان اجرائی شدن توافق آتش‌بس، نظامیان اسرائیلی چندین بار آن را به هدف قرار دادن فلسطینی‌ها نقض کرده‌اند.

مرکز رسانه‌ای دفتر شهیدا، اسرا و مجروحان فلسطین اعلام کرد، در چهارجوب اجرائی پنجمین مرحله «طوفان آزادگان» و پس از آزادی اسرای صهیونیست توسط مقاومت، امروز ۱۸ اسیر فلسطینی محکوم به حبس ابد آزاد می‌شوند.

آتش‌بس جدید میان رژیم اسرائیل و حماس که تحت نظارت مصر، قطر و آمریکا منعقد شده، قرار است به مدت ۶ هفته در مرحله اول اجرائی شود و در صورت پایبندی تمامی طرف‌ها به تعهدات خود، وارد مرحله دوم و سوم شود. این توافق در ابتدا به گونه‌ای طراحی شده که اسرای هر طرف آزاد شوند.